

مردم‌سالاری با نگاه به آیات بیعت در قرآن و سیره معصومان (ع)

سید ابوالفضل موسویان *

DOI: 10.22096/rc.2021.244804

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۳]

چکیده

یکی از موضوعات مهم در بحث نسبت دین و به‌ویژه اسلام با سیاست، پرسش از مشروعیت و حقانیت حکومت است. در این راستا سؤالاتی از این دست مطرح می‌شود: در اسلام چه حکومت و نظامی مورد قبول است؟ آیا صرف داشتن شرایط رهبری برای آن کفایت می‌کند؟ مردم نقشی در پذیرش دارند؟ آیا زور و غلبه مشروعیت آور است؟ و...

در این مقاله، از بیعت که یکی از روش‌های حکومتی بوده و در قرآن و روایات مورد تأیید قرار گرفته است و در واقع پیش از اسلام نیز بوده و با شرایطی به امضا رسیده است، بحث خواهد شد. در این روش، افزون بر شرایط رهبری، رضایت و مقبولیت مردمی یا به‌نحو شرط وجوب یا شرط واجب نیز لحاظ شده است و حکومت نمی‌تواند بدون آن، مشروعیت یابد. دامنه و قلمرو این رضایت از قبول حاکم، به پذیرش برنامه‌های کلان حکومت نیز گسترش می‌یابد، هرچند برخلاف مصالح خودشان تصمیم بگیرند.

لذا پس از بحثی درباره مفهوم بیعت، به آیات و روایاتی در این باره استناد شده است و شرایط و قلمرو بیعت مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: بیعت؛ قلمرو بیعت؛ شرایط بیعت؛ بیعت در اسلام؛ اسلام و مردم‌سالاری؛ سیاست در قرآن.



مقدمه

مشروعیت و حقانیت حکومت یکی از اموری است که اسلام نسبت به آن بی تفاوت نبوده است و از آنجاکه باید روشی قابل دسترسی برای همگان در همه زمانها و مکانها برای رسیدن به حکومت مطلوب وجود داشته باشد، نه امری که صرفاً در محیط معصومان و زمان آنان امکان تحقق داشته باشد، لذا اسلام از میان روشهای موجود در جامعه برای کسب قدرت و اعمال آن، مانند غلبه و زور، بیعت را با شرایطی مورد تأیید و امضا قرار داد و آیاتی دال بر آن نازل شد. معصومان نیز به پیروی از قرآن کریم با اینکه از جانب خداوند به ولایت منصوب شده بودند، این روش را تأیید کردند و بر آن پای فشردند و سیره معصومان بر این قرار گرفت که هرگاه حاکمیت آنان از سوی مردم مورد قبول بود به اعمال ولایت و اداره امور می پرداختند و بر این امر اصرار داشتند که رضایت مردم وجود داشته باشد. از این رو، هرگز حاضر نشدند به این دلیل که حکومت حق آنان است و به مصالح مردم بهتر از خودشان آگاه اند، اعمال ولایت کنند - چه مردم راضی باشند و چه نباشند - و در صورت عدم رضایت، با زور و تحمیل - البته در راستای صلاح و رشد آنان - مانند اغلب حکومت‌هایی باشند که در طول تاریخ بدون رضایت و خواست مردم بر آنان حکومت کرده‌اند. ایشان سعی نکرده‌اند مانند پدری که به گمان خود خیر و صلاح فرزندش را بهتر از او می‌داند و فرزندش را تشبیه می‌کند تا او را مطیع خود سازد، به هر وسیله‌ای متوسل شوند تا حکومت را به دست آورند و در دستشان باقی بماند، تا ستمگران و جنایتکاران بر مردم مسلط نشوند و جامعه را به انحطاط و نیستی سوق ندهند. به بیانی دیگر آنان این رویکرد را نداشته‌اند که مردم را صغیر، محجور یا سفیه فرض نمایند که نیاز به قیم دارند.

آنچه مسلم است، در سیره معصومان هرگز دیده نشده که برای رسیدن به حکومت یا نگهداری آن، از این قبیل اقدامات انجام داده باشند؛ زیرا اساساً آنان برای حکومت ارزش ذاتی قائل نبوده و هرگز دنبال قدرت‌طلبی نبوده‌اند. گاهی آن را از اخلاط دماغ^۱ کمتر دیده^۱ و گاهی آن را به کالای چند روزی که همچون سراب محو می‌شود^۲ تشبیه کرده‌اند، مگر اینکه بتوانند حقی را برپا دارند و از باطلی جلوگیری کنند.^۳ لذا در مواردی که دوستان و هواداران برای حل پاره‌ای مشکلات، پیشنهادهایی مصلحت‌طلبانه می‌دادند، مورد پذیرش قرار نگرفت و علی (ع) می‌فرمود: «أُتَامِرُونِي أَنْ أُطَلَبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ؟!» «آیا از من می‌خواهید که پیروزم را با ستم به دست آورم؟!» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶) از

۱. نك: نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. نك: نهج البلاغه، نامه ۶۲.

۳. نك: نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

مردم‌سالاری با نگاه به آیات بیعت در قرآن و سیره معصومان (ع) / موسویان ۲۰۹

این‌رو، آن حضرت نه حاضر شدند برای کسب قدرت با ابوسفیان - که آماده همکاری با ایشان بود - بیعت کنند و نه در مواقعی که شرایط برای کنار زدن رقیبان فراهم می‌شد، به آن مبادرت نمایند. همچنین ایشان تا آخرین لحظات عمر عثمان، او را از درگیری با مردم بر حذر می‌داشتند، تا او کشته نشود. ایشان خلفا را برای پیشبرد اهداف اسلامی راهنمایی می‌کردند و کاری که نشانگر مبارزه علیه خلفا باشد، از آن حضرت صادر نشد و تنها به بیان حقایق و بیداری مردم همت می‌گماردند. آری آن‌گاه که مردم از آن حضرت خواستند که حکومت را به دست گیرند از زیر بار مسئولیت شانه خالی نکردند.

برخی گفته‌اند فسادها و ناتوانی‌های حکومت‌ها به دلیل فاصله بین حاکمان و مردم و نارضایتی مردم از حاکمان است. شیخ طوسی در این باره می‌گوید:

«تباهی‌ها از این روی می‌دهد که مردم کسی را نخواستند باشند فرمانده‌شان باشد و چنانچه همان کس را که مردم می‌خواهند و از فرمانروایی او خشنود هستند و به فرمانش گردن می‌نهند، برگزینند، هیچ تباهی روی نخواهد داد.» (طوسی، ۱۳۵۸: ۷۶۸)

البته شیوه‌های پذیرش حکومت از سوی مردم در زمان‌های مختلف متفاوت بوده است؛ یکی از این روش‌ها در گذشته به‌ویژه در میان اعراب، بیعت (دست به هم دادن) بوده است. در این بحث با استناد به آیات و روایات، به اهمیت بیعت، معنای آن، شرایط و قلمرو آن خواهیم پرداخت. در ابتدا به مفهوم این واژه می‌پردازیم.

۱- مفهوم بیعت

«بیع» و «بیعت» هر دو مصدر «باع» هستند و حقیقت هر دو یکی است؛ زیرا همان‌گونه که بیع، دادوستد خاصی است که نتیجه آن مبادله ثمن و مضمن بین خریدار و فروشنده است، بیعت نیز معامله و قراردادی است که بین افراد جامعه با رهبر خویش انجام می‌گیرد. مردم با بیعت، اموال، امکانات و تعیین مصالح اجتماعی خود را در اختیار رهبر می‌گذارند و مطیع فرمان‌های او می‌شوند و رهبر نیز متقابلاً متعهد می‌شود از هرج و مرج و ناامنی جلوگیری و عدالت را برقرار کند.

کلمه «بیعت» همانند بیع قابل اسناد به هر دو طرف است؛ یعنی هم به مردم و هم به حاکم می‌توان بیعت را نسبت داد، چنانکه در آیه ۱۲ سوره ممتحنه (بیایینک... فبایعهن؛ آن زنان بیعت می‌کنند... پس با آنان بیعت کن) و در کلام امام علی (ع) آمده است: «و لم ابایعهم حتی بایعونی؛ با آنان بیعت نکردم تا اینکه آنان با من بیعت کردند.» (نهج البلاغه، نامه ۵۴)

همان‌گونه که در معامله دست به هم زدن (صفق)، نزد آنان از متداول‌ترین شیوه‌های انشا و

قطعی شدن معامله بوده، برای بیعت نیز همین روش عمل می‌شده و دست در دست هم گذاشتن وسیله انشا و قطعیت یافتن این قرارداد شمرده می‌شده است.^۱

بیعت مرادف بیع است، اما از آنجاکه در معنای این واژه، رابطه با حکومت نهفته شده، معمولاً از اشتقاقیات باب مفاعله «مبايعه» که بین‌الائتینی است، استفاده شده، نه از باب ثلاثی مجرد آن، گرچه معنای مجرد آن هم افاده طرفینی دارد؛ از این رو این اقدام يك قرارداد دوطرفه است، نه يك تعهد يك‌سویه.

برخی محققان بدون توجه به این نکته، بیعت را بر اطاعت و پیروی مردم از حاکم معنا کرده‌اند که گویا تعهدی يك‌جانبه بسته شده است.^۲ اما اولاً، بیعت پس از مذاکرات و توافقاتی است که پیش از آن بین طرفین واقع می‌شود؛ بنابراین اگر پذیرش از سوی مردم باشد پس از آن است که فرد مورد نظرشان واجد شرایط بوده و ملتزم به انجام وظایف مسئولیت خود شده است. بعضی از نصوص بر این مطلب گواه است که تعهد طرفینی بوده است؛ از جمله، این تعبیر امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۵۰ نهج‌البلاغه که اطاعت مردم را منوط به انجام وظایف حکومت دانسته‌اند.^۳ ثانیاً، محققان بین دو مرحله از بیعت، که یکی پیش از قدرت بسته می‌شود و یکی پس از آن، خلط کرده‌اند؛ توضیح مطلب این است که با توجه به عدم امکانات در گذشته، بیعت در دو مرحله انجام می‌شد؛ یکی پیش از تصدی حکومت که به وسیله مرکز نشینان، اهل حل و عقد، انصار و مهاجران و یا هر گروه دیگری که مقبول جامعه بود، حاکم انتخاب می‌شد؛ و دیگری پس از تصدی حکومت بود که مردم با حاکم منتخب، بیعت می‌کردند. طبعاً این بیعت دوم به معنای اعلام قبول نظر گروه اول است، نه به معنای انتخاب و برگزیدن حاکم.

۲- بیعت در اسلام

ظاهراً بیعت معنایی غیر از آنچه از لغت و اصطلاح عرفی فهمیده می‌شود، ندارد؛ قرائن نیز نشان می‌دهد که بیعت از ابداعات مسلمانان نبوده، بلکه سنتی رایج در میان عرب بوده است. به همین دلیل در آغاز اسلام که طایفه «اوس» و «خزرج» در موقع حج از مدینه به مکه آمدند و با پیامبر اکرم (ص) در عقبه بیعت کردند، برخورد آنان با مسئله بیعت، برخورد با يك امر آشنا بود.^۴ حتی می‌توان مدعی شد که بیعت در سایر ملل نیز به‌گونه‌ای معمول بوده است. «به‌طور غریزی قبایل مختلف هنگامی که

۱. نك: خليل بن احمد، ۱۴۱۰/ ۲/ ۲۶۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۱۵۵؛ ابن اثیر، بی‌تا: مادة بیع.

۲. نك: معرفت، ۱۳۷۸: ۲۰۹.

۳. «فاذا فعلت ذلك وجبت لله عليكم النعمة و لي عليكم الطاعة.»

۴. نك: مكارم، ۱۳۷۴: ۲۲/ ۷۰؛ مكارم، ۱۳۷۱: ۱/ ۵۱۸.

مردم‌سالاری با نگاه به آیات بیعت در قرآن و سیره معصومان (ع)/ موسویان ۲۱۱

احساس می‌کردند برای حفظ نظام قبیلگی خود و دفاع از منافع و مصالح خویش نیاز به رئیس و فرمانده دارند، اطراف کسی که او را برای این کار مناسب و شایسته می‌دانستند، گرد آمده و پس از گفت‌وگو و بیان نیازمندی‌ها و شرایط خود با دست دادن به وی، او را به‌عنوان رئیس خود برمی‌گزیدند و با دست دادن، ولایت و ریاست او تثبیت می‌شد.» (سبحانی، ۱۳۷۰: ۳۱۹-۳۱۸)

بنابراین بیعت به همان معنای متداول در میان مردم، در قرآن و سنت نیز به‌کار رفته است و هیچ دلیلی بر تغییر آن معنا در اصطلاح شرعی وجود ندارد و به همان صورت، در اسلام مورد تأیید و امضا قرار گرفته است^۱ و از احکام امضایی اسلام شمرده می‌شود، نه تأسیسی. البته اسلام برای حاکم، شرایط و وظایف خاصی قرار داده است.

اما آیا بیعتی که در گذشته انجام می‌گرفت، به معنای همان رأیی است که در زمان ما صورت می‌پذیرد یا خیر؟ روشن شدن این مطلب نیازمند توضیح مفهوم رأی، ماهیت و کارکرد آن است که از حوصله این مقاله خارج است.^۲

۳- بیعت در قرآن و سنت

واژه بیعت در سه آیه قرآن به‌کار رفته است و دست‌کم در هشت مورد، پیامبر اقدام به بیعت کرده‌اند. امامان معصوم و به تبع آنان اهل شرع نیز بر آن صحنه گذاشته‌اند و اگر درباره مصادیق ایراداتی داشته‌اند، اصل بیعت را عملی خلاف شرع ندانسته‌اند؛ بلکه به آن اصرار کرده و بدان پایبند بوده‌اند. در اینجا به این موارد اشاره می‌کنیم:

الف- بیعت در قرآن

در سه آیه از قرآن کریم بیعت مورد تأیید واقع شده است، که عبارت‌اند از:

۱- «إِنَّ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَكَ إِتَّمَا بِبِئَاتُونَكَ اللَّهُ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَةٌ تِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (ای پیامبر! مؤمنانی که با تو [در حدیبیه] بیعت کردند، در حقیقت با خدا بیعت کردند. دست خدا بالای دست آنان است. پس از آن، هرکس بیعت را نقض کند، در حقیقت بر زیان و هلاکت خویش اقدام کرده است و هرکس به عهدی که با خدا بسته، وفا کند، به زودی خدا به وی پاداش بزرگ عطا خواهد کرد.) (فتح، ۱۰)

از این آیه استفاده می‌شود که بیعت به خودی خود دارای اهمیت است و این روش مورد تأیید و امضای شارع قرار گرفته است و از آنجاکه در طبع این قرارداد، هم احتمال وفاداری و هم احتمال

۱. نک: منتظری، ۱۳۶۸: ۲/۳۱۸.

۲. برای روشن شدن تفاوت یا همسانی بیعت و رأی به کتاب «مبانی دینی مردم‌سالاری» از نگارنده مراجعه فرمایید.

پیمان شکنی وجود دارد، لذا به کسانی که بر بیعت خود پایبند هستند، اجر عظیم بشارت داده شده است و به طور ضمنی بیعت کسانی را که پیمان خود را با پیامبر (ص) بشکنند و به حالت قبل از بیعت بازگردند، بی ارزش اعلام کرده است.^۱

این آیه هم بیعت بر اسلام را شامل می‌شد، زیرا هرکس مسلمان می‌شد با پیامبر (ص) بیعت می‌کرد، و هم بیعت عقبه را در بر می‌گرفت که مردم یشرب در سال‌های ۱۲ و ۱۳ بعثت در عقبه با پیامبر (ص) برای پذیرش اسلام و رهبری رسول اکرم (ص) بر آنان، بیعت کردند.

۲- «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا؛ خداوند از مؤمنانی که زیر درخت با تو بیعت کردند به حقیقت خشنود شد و از وفا و خلوص قلبی آنان آگاه بود که وقار و اطمینان کامل بر آنان نازل فرمود و آنان را به فتحی نزدیک پاداش داد.» (فتح / ۱۸)

این آیه درباره بیعت حُدیبیه است که در سال ششم هجری واقع شده است. به مناسبت کلمه «رضی» در آیه شریفه، به این بیعت «بیعت رضوان» و چون زیر درختی واقع شده بود، به آن «بیعت شجره» نیز می‌گویند. خلاصه ماجرا از این قرار بوده است:

پیامبر اکرم (ص)، اصحابش را برای انجام عمره فراخواند و ۱۳۶۰ نفر همراه با هفتاد شتر راهی مکه شدند. پیامبر فرمود: «من در این سفر سلاح حمل نخواهم کرد و فقط برای انجام دادن حج و عمره می‌روم.» پیامبر و همراهان در «ذوالحلیفه» احرام بستند و به حرکت خود ادامه دادند تا به نزدیک «حُدیبیه»، در نُه مایلی مکه، رسیدند. این خبر به اهل مکه رسید و آنان از این امر به وحشت افتادند و قبایل همدست خود را فراخواندند و دو یست جنگجو به فرماندهی خالد بن ولید یا عکرمه بن ابی جهل فراهم آمد. پیامبر نیز آماده شد و فرمود: «خداوند به من دستور داده است که بیعت بگیرم.» مردم هم با آن حضرت بیعت کردند که فرار نکنند و تا لحظه مرگ از اسلام و پیامبر خدا دفاع کنند. اهل مکه چون چنین دیدند، ترسیدند و با رسول خدا مصالحه کردند. ابن اسحاق می‌گوید: «مردم می‌گفتند که رسول خدا (ص) از مردم بر مرگ بیعت گرفته است و جابر بن عبدالله می‌گفت که رسول خدا (ص) بر مرگ بیعت نگرفت، ولی ما بیعت کردیم بر اینکه فرار نکنیم.» (زمخشری، بی تا: ۴ / ۳۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۹ / ۱۷۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۸ / ۲۹۲؛ ابن هشام، بی تا: ۳ / ۳۳۰)

۱. نک: منتظری، ۱۴۱۱ ق: ۲ / ۳۰۷.

مردم سالاری با نگاه به آیات بیعت در قرآن و سیره معصومان (ع) / موسویان ۲۱۳

۳- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعُهُنَّ وَاسْتَعْفُو لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ای پیامبر! چون زنان مؤمن نزد تو آیند که با تو بیعت کنند، بر اینکه هرگز به خدا شرک نورزند، سرقت نکنند، آلوده به زنا نشوند، فرزندان خود را نکشند، به کسی تهمت و افترا نزنند و با تو در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت نکنند، با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بطلب که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.» (ممتحنه / ۱۲)

در تفسیر نورالثقلین از امام صادق (ع) نقل شده است:

«هنگامی که پیامبر (ص) مکه را فتح کرد، مردان همه با ایشان بیعت کردند. آن‌گاه زنان آمدند تا بیعت کنند که در این هنگام این آیه شریفه نازل شد. ام‌حکیم گفت: «ای پیامبر خدا! چگونه با تو بیعت کنیم؟» حضرت فرمود: «من با زنها دست نمی‌دهم.» سپس ایشان ظرفی آب خواست و دست خویش را در آب زد و بیرون آورد و به زنان فرمود: «دست خویش را در این آب فرو برید.» (حویزی، ۱۳۸۳: ۵ / ۳۰۷)

نکات قابل توجه در این آیه عبارت‌اند از:

۱. خطاب به پیامبر به صورت دستوری (فبایعهن) است که نشان‌دهنده فرمان الهی بر بیعت با زنان است، نه اینکه صرفاً این بیعت خوب و پسندیده است یا محذوری ندارد.
۲. مواردی که در بیعت با زنان قرار داده شده، برای مردان نیز هست؛ از این رو بیعت عقبه اول را به این دلیل که مفادش مطابق با این آیه بود، «بیعة النساء» گفته‌اند، درحالی که آن بیعت، عمدتاً با مردان بود.
۳. گرچه آیه دهم سوره فتح، بیعت مردم با پیامبر (ص) را بازگو می‌کند، ولی در این آیه، هم زنان با تعبیر «یبایعنک» اقدام به بیعت کردند و هم پیامبر با تعبیر (فبایعهن) مأمور به بیعت با آنان شد. بنابراین بیعت با زنان مورد تأیید اسلام قرار گرفت.
۴. اگر این وظیفه بر پیامبر است که باید بیعت زنان را به طور مستقل بپذیرد، بر دیگران نیز از باب اسوه بودن پیامبر این امر لازم است. در نتیجه، زنان نیز موظف‌اند در امور سیاسی دخالت کنند و حاکم نیز باید این فرصت را برای آنان ایجاد کند و هیچ محدودیتی - به جز آنچه در شرع مقدس آمده است - برای آنان ایجاد نکند.

ب- بیعت در سنت

طبق نقل مورخان و محدثان، هفت یا هشت بیعت عمومی با پیامبر (ص) صورت گرفته است که عبارت‌اند از: بیعت بر اسلام، بیعت عقبه اول و دوم، بیعت بدر، بیعت رضوان یا شجره، بیعت فتح، بیعت نساء و بیعت غدیر.^۱

بیعت بر اسلام این بود که هرکس مسلمان می‌شد، با پیامبر (ص) بیعت می‌کرد: اولین بیعت در این باره پس از نزول آیه شریفه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء / ۲۱۴) به‌وسیله علی (ع) صورت گرفت. پیامبر (ص) مأمور شده بود تا خویشان خود را به اسلام دعوت کند و فرمود: «هرکس از شما با من بیعت کند برادر، دوست و وارث من خواهد بود و تنها علی (ع) به آن حضرت پاسخ مثبت داد و پس از اینکه پیامبر (ص) سه بار تکرار کرد و کس دیگری پاسخ نگفت، پیامبر (ص) دستش را بر دست علی (ع) زد و بیعت صورت گرفت.»^۲ (امینی، ۱۹۷۷: ۲ / ۲۸۱) و به همین صورت، هرکس اسلام می‌آورد با پیامبر بیعت می‌کرد.

پس از پیامبر (ص) با خلفا نیز بیعت شده است. علی (ع) بر همین سیره صحه گذاشته و وقتی با اصرار فراوان مردم مواجه شد و امر حکومت را پذیرفت، مردم با آن حضرت بیعت کردند^۳ و همین‌طور امام حسن (ع)^۴، امام حسین (ع)^۵ نیز پس از نامه‌های فراوانی که به ایشان از نقاط مختلف رسید، مسلمین عقیل را برای گرفتن بیعت به کوفه فرستاد^۶، و در جایی از اینکه چهل هزار نفر بیعت کردند چنین خبر دادند: «انتنی بیعه اربعین الفاء» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ ق: ۵ / ۵۳) ایشان در شب عاشورا التزام به بیعت را از همراهان برداشتند و اجازه رفتن به آنان دادند و فرمودند: «فقد نزل بی ما قد ترون و انتم فی حل من بیعتی، لیست فی اعناقکم بیعة» (مجلسی، ۱۴۰۶ ق: ۴۴ / ۳۱۵) به نقل از امام باقر (ع)، امام زمان (ع) نیز هنگامی که ظهور نمایند، مردم بین رکن و مقام با ایشان بیعت می‌کنند.^۹

۱. نک: موسویان، ۱۳۸۱: صص ۱۵۰-۱۵۷.

۲. «فایکم بیاعنی علی ان یكون اخی و صاحبی و وارثی؟»

۳. «فان بیعتی لا تكون الا عن رضا المسلمین.»

۴. نک: ابن‌الفرج، ۱۴۱۴ ق: ۵ / ۶۳؛ همچنین نک: نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۹ و ۱۳۷.

۵. «فبایعه الناس علی انه الخلیفة و الإمام.»

۶. نک: اربلی، ۱۳۸۱ ق: ۱ / ۵۳۳.

۷. نک: ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ ق: ۵ / ۳۶؛ خوارزمی، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۸۴.

۸. «فان رأیت الناس مجتمعین علی بیعتی فاجعل لی بالخبر.»

۹. نک: نعمانی، ۱۳۷۹ ق: ۱۹۴.

مردم‌سالاری با نگاه به آیات بیعت در قرآن و سیره معصومان (ع) / موسویان ۲۱۵

بنابراین، بیعت به صورت لفظی و عملی مورد تأیید معصومان نیز قرار گرفت. تنها در نهج البلاغه ۲۴ بار در خطبه‌ها و نامه‌ها بدان استناد شده و اینکه گفته شود از باب مجادله و اسکات خصم بوده است دلیلی برای آن وجود ندارد، به ویژه اینکه شرایطی برای آن ذکر شده است. با اینکه امیرالمؤمنین (ع) به طور مستقیم در غدیر خم از جانب خداوند به جانشینی پیامبر (ص) منصوب شد، در عین حال از مردم خواسته شده با ایشان بیعت نمایند.

۴- اقسام و قلمرو بیعت

بیعت در دو مورد در اسلام به کار رفته است: ۱- در مورد انتخاب حاکم؛ ۲- در مورد سیاست‌ها و برنامه‌های کلان. مثلاً بیعت عقبه دوم و غدیر از نوع نخست بوده است و بیعت‌هایی که مسلمانان در ابتدای پذیرش اسلام با پیامبر (ص) انجام می‌دادند و برنامه‌های اسلام را می‌پذیرفتند که در آیه ۱۲ سوره ممتحنه به آن‌ها اشاره شده است یا بیعت بدر و رضوان که در مورد پذیرش جهاد با کفار بود و معمولاً در این موارد بیعت صورت می‌گرفت، از نوع دوم محسوب می‌شود. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که هم در مورد پذیرش حاکم و هم برنامه‌های کلان، نظر و رضایت مردم شرط است و حاکم نمی‌تواند در تصمیمات کلان، تنها خود تصمیم بگیرد، گرچه مصالح مردم را کاملاً رعایت نماید.

بنابراین حاکم موظف است شفاف‌سازی کند و مردم را در جریان امور قرار دهد تا با آگاهی بتوانند تصمیم بگیرند و هر تصمیمی گرفتند باید حاکم براساس آن حرکت نماید، گرچه آن تصمیم برخلاف مصالح آنان باشد.

در این باره علی (ع) می‌فرماید: «این حق شما در نزد من است که چیزی را از شما پنهان نکنم، مگر در جنگ (به لحاظ مسایل امنیتی که معقول هم است).» (نهج البلاغه، نامه ۵۰)

امیرالمؤمنین (ع) در مورد پذیرش حکمیت، فرمودند: «لیس لی ان احملکم علی ما تکرهون؛ من حق ندارم شما را بر چیزی که نمی‌خواهید مجبور کنم.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۸) به همین دلیل امام حسن (ع) مردم را در جریان امور قرار دادند و با اینکه نتیجه حکومت معاویه را می‌دانستند و بارها متذکر شده بودند، ولی از آنجاکه باید مردم سرنوشت خود را تعیین کنند، به آنان خبر پیشنهاد صلح معاویه را اعلام کردند و از مردم نظر خواستند که اکثر مردم با صلح موافقت نمودند و آن حضرت نیز آن را پذیرفتند.^۱ و هنگامی که با ایرادات بسیاری از سوی دوستان خود مواجه شدند، بر همین نظر تأکید فرمودند. در یک مورد که عدی بن حاتم به آن حضرت گفت:

۱. نك: مجلسی، ۱۴۰۶ ق: ۲۱ / ۴۴.

۲. «و ان معاویه قد دعا الی امر لیس فیہ عز و لانصفه ...»

«دوست داشتم مرده بودم و چنین چیزی را نمی‌دیدم» امام (ع) به وی فرمودند: «من دیدم خواسته اکثر مردم در صلح است و جنگ را نمی‌خواهند. لذا نخواستیم آنان را بر چیزی که نمی‌خواهند مجبور نمایم.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۵ / ۴)

۵ - شرایط بیعت

با توجه به پذیرش اصل بیعت در اسلام، در روایات برای این پیمان شرایطی نیز به این شرح بیان شده است:

۱. بیعت باید با آزادی کامل و از روی اراده و رغبت باشد، نه اکراه و اجبار؛ امیرالمؤمنین (ع) بر آزادی مردم پیش از بیعت تأکید می‌کنند.^۱ و در پاسخ طلحه و زبیر که به حکومت حضرت اعتراض کردند، درباره آزادی و اراده مردم چنین فرمودند: «بایعنی الناس غیر مستکرهین و لامجبورین بل طائعین مخیرین؛ مردم بدون اکراه و اجبار، بلکه با رضایت و اختیار با من بیعت کردند.» (نهج البلاغه، نامه ۱)

در جای دیگر بر آزادی مردم چنین تصریح می‌فرمایند:

«انی لم ارد الناس حتی ارادونی و لم ابایعهم حتی بایعونی؛ من مردم را نخواستم، بلکه آنان مرا خواستند و من با آنان بیعت نکردم تا اینکه آنان با من بیعت کردند.» (نهج البلاغه، نامه ۵۴)

حتی يك روايت ضعيف هم وجود ندارد که اثبات کند امیرالمؤمنین (ع) فرد یا گروهی را به بیعت با خویش مجبور کرده باشد.^۲ به همین جهت بود که آن حضرت برخی اشخاص معلوم الحال را چون زید بن ثابت، کعب بن مالک، مسلم بن مخلد، محمد بن مسلمه و چند تن دیگر که عثمانی به شمار می‌آمدند، هرگز به بیعت مجبور نکرد.^۳ در عین حال این افراد آزادانه در سرزمین تحت حکومت علی (ع) به نشر عقاید خود مشغول بودند.^۴

۲. بیعت با آگاهی صورت پذیرد. به‌طور طبیعی هر انتخاب که به سرنوشت جامعه مربوط می‌شود باید با دقت لازم صورت گیرد. از این رو با اینکه همه مردم پس از قتل عثمان به منزل علی (ع) هجوم آوردند و تنها کسی که شایستگی این امر را داشت آن حضرت بود و همه هم پذیرفته

۱. نك: مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ۳۲ / ۳۳.

۲. «انما الخيار للناس قبل ان یباعوا.»

۳. نك: جعفری، ۱۳۵۸: ۲۶ / ۳.

۴. نك: طبری، ۱۴۰۳ ق: ۴ / ۴۲۹.

۵. نك: مفید، ۱۴۱۳ ق: ۹۴.

مردم‌سالاری با نگاه به آیات بیعت در قرآن و سیره معصومان (ع) / موسویان ۲۱۷

بودند، در عین حال امام تا سه روز از پذیرفتن خلافت استتکاف نمود. شاید یکی از دلایل این بود که در آینده نگویند ما غافل‌گیر شدیم^۱،^۲ چنان‌که درباره حکومت خلیفه اول، از این توجیه بهره بردند. حضرت یکی از امتیازات حکومت خود را چنین بیان می‌کند: «بیعت شما با من ناگهانی (آن‌طور که با خلیفه اول بیعت شد)، نبود»^۳ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۶) یعنی اگر مردم بدون شناخت و آگاهی بیعت کنند، ارزش نخواهد داشت.

۳. در بیعت، توافق عموم (اکثریت) لازم است. حکومت‌هایی که به‌وسیله گروه و جمع معدودی، آن‌هم با توافقات پنهانی و یا به‌صورت کودتا تحقق می‌پذیرد و سپس در پی جلب رضایت مردم بر می‌آیند، با حکومتی که برخاسته از اقبال عمومی و پذیرش مردمی باشد، متفاوت است؛ لذا گروهی خواستند پس از عثمان، با علی (ع) در خانه بیعت نمایند، حضرت فرمود: «بیعت با من نباید مخفیانه باشد و نباید جز از طریق رضایت مسلمانان انجام گیرد.» (طبری، ۱۴۰۳: ۱۵۲/۳) و فرمود: «و لا تكون الا فی المسجد؛ باید در مسجد [در حضور همگان] انجام پذیرد.» (ابن‌اثیر، ۱۴۰۳: ۹۸/۳) همچنین امام از اتفاق مردم بر آن حضرت چنین یاد می‌کند:

«آن‌گاه شما هجوم آوردید، همانند هجوم شتران تشنه به آب‌شخور خویش به‌هنگام خوردن آب، تا جایی که کفش از پای درآمد و عبا افتاد و افراد ناتوان زیر دست و پا ماندند و شادمانی مردم از بیعت با من تا به آنجا رسید که کودکان به وجد آمدند، و افراد مسن خرامان برای بیعت به راه افتادند و افراد علیل و دردمند از جا حرکت کردند و دختران نوجوان از شوق، بدون روبند برای بیعت شتافتند.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۹)

بدیهی است که جلب آرای عمومی و توافق اکثریت در گذشته و حال متفاوت است؛ در گذشته با توجه به عدم امکان ارتباطات سریع، رجوع به آرای عمومی تقریباً امری غیرممکن بوده است؛ زیرا اگر می‌خواستند همه مردم را در جریان امر قرار دهند و با شخصیت‌های دارای صلاحیت آشنا کنند، ماه‌ها، بلکه سال‌ها طول می‌کشید تا مردم در اقصا نقاط جهان اسلام با آنان آشنا شوند و نظر خودشان را اعلام نمایند و در این فاصله هرج و مرج، ناامنی و سرکشی‌ها، به‌کلی نظام اسلامی را متلاشی می‌کرد. امیرالمؤمنین (ع) در این باره می‌فرماید: «سوگند به جانم که اگر امامت منعقد نشود، مگر اینکه همه مردم حاضر شوند، روشن است که راهی به چنین کاری، وجود ندارد.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۳)

۱. نك: محیی‌الدین، ۱۴۱۰: ۱۴۴.

۲. عبدالحمید محیی‌الدین در تأیید همین مطلب چنین می‌نویسد: «تلاش علی (ع) برای علنی بودن بیعت و اصرارش بر این‌که بیعت در مسجد و در مقابل دید همگان باشد برای آن بود که مردم اگر ایرادی دارند در يك فضای آزاد و فرصت کافی مطرح کنند تا اینکه همه با رضایت و علاقه‌مندی به يك نظر عام در این موضوع برسند.»

۳. «لم تكن بیعتكم ایای فلتة.»

در آن زمان و شرایط، چاره‌ای نبود جز اینکه به نظر مرکز‌نشینان توجه شود. آنان به‌طور طبیعی زودتر از دیگران از مرگ حاکم مطلع می‌شدند و از سوی دیگر با شخصیت‌های طراز اول - که معمولاً در مرکز وجود داشتند - آشنا بودند و به راحتی می‌توانستند نظر خودشان را اعلام دارند، و مردم شهرها و روستاهای دیگر بر بیعت آنان صحنه می‌گذاشتند. حضرت نیز از همین شیوه کمک گرفته، فرمودند: «شورای انتخاب رهبر با مهاجران و انصار است و هرگاه آنان بر کسی اجماع کردند و او را امام دانستند، پس همانا رضایت خداوند در آن است.» (نهج‌البلاغه، نامه ۶)

شاهد بر اینکه این روش در آن روزگار مورد قبول بود، این است که پس از عثمان، گروهی از مردم مصر که در مدینه حضور داشتند خطاب به مردم مدینه چنین گفتند: «شما اهل شورا هستید و شما رهبر را مشخص می‌کنید و نظر شما مورد قبول همه مسلمانان است. يك نفر را به این مقام منصوب کنید، ما از شما پیروی می‌کنیم» آن‌گاه مردم چنین گفتند: «ما به امامت علی بن ابی طالب راضی هستیم.» (طبری، ۱۴۰۳ ق: ۶ / ۳۰۷)

این نوع انتخابات مانند انتخابات با واسطه‌ای است که امروزه در مجالس مختلف جهان رایج است.

به‌هرحال، در عصر حاضر با توجه به امکان ارتباطات سریع که به راحتی می‌توان تمام مردم را با شخصیت‌ها آشنا ساخت و در يك روز به‌طور هم‌زمان از همه مردم نظرخواهی کرد و نتیجه را ظرف چند ساعت به اطلاع همگان رساند، مراجعه به آرای عمومی ممکن است.

۴. بیعت باید پیش از تصدی حکومت (یا هر تصمیمی که منوط به نظرخواهی است) باشد، نه پس از آن؛ زیرا اولاً، معنای بیعت چنین اقتضا می‌کند که طرفین تعهداتی به یکدیگر بسپارند و با توافق (دست به هم دادن) آن را قطعی کنند. ثانیاً، اگر کسی بر منصب قدرت تکیه زد، اختیار را از مردم سلب می‌کند و چه بسا ترس و ناچاری موجب بیعت مردم شود. از این رو، این‌گونه بیعت ارزشی ندارد.

شاید یکی از دلایلی که برخی معنای بیعت را اعلام وفاداری دانسته‌اند، همین نوع عملکرد حاکمان غیرمردمی بوده است. اگر بر این باور باشیم که بیعت یا به‌نحو شرط و جواب (در صورت عدم نصب) و یا به‌نحو شرط واجب (در صورت نصب) در مشروعیت قدرت مؤثر است، در این صورت باید بیعت پیش از تصدی صورت گیرد. این نکته براساس نظریه کسانی که بیعت را مثبت خلافت می‌دانند،^۱ بسیار واضح است؛ زیرا قبل از آن، کسی حق تصدی در امور ندارد و با بیعت این حق ایجاد می‌شود؛ پس تصدی قبل از بیعت غاصبانه است. براساس دیدگاه شیعه که ولایت

۱. نك: السنهوری، ۱۹۹۳: ۱۱۶.

مردم‌سالاری با نگاه به آیات بیعت در قرآن و سیره معصومان (ع) / موسویان ۲۱۹

را نصب از جانب خداوند می‌دانند، چون تصدی و تولی را مشروط به پذیرش و بیعت مردم دانسته‌اند، باید بیعت پیش از تصدی صورت گیرد.

امام علی (ع) درباره بیعت مردم با ایشان که پیش از تصدی حکومت بوده و هیچ‌گونه شائبه تهدید و ارباب و ناچاری در آن وجود نداشته، چنین می‌فرماید: «ان العامة لم تباعنی لسلطان غالب و لا لعرض حاضر؛ مردم با من بیعت نکردند برای آنکه دست قدرت من گشاده بود یا مالی آماده.» (نهج البلاغه، نامه ۵۴)

نتیجه‌گیری

بیعت در قرآن و روایات و سیره معصومان مورد تأیید قرار گرفته است و نمی‌توان آن را به‌عنوان جدال احسن و یا اسکات خصم دانست؛ به‌ویژه اینکه شرایط و تأکید بر اصول عقلایی و مردمی آن بوده و روشی قابل اجرا در غیاب معصوم است.

معصومان به باور شیعه از سوی پروردگار تعیین شده‌اند، یا در مواردی که اوصاف و شرایط رهبر جامعه اسلامی بیان شده است، به‌طور طبیعی وظیفه مسلمانان در این باره آن است که نباید به‌دنبال افراد دیگر بروند و اگر مردم عصیاناً، کسان دیگری را برگزینند، هم در این جهان دچار انحطاط خواهند شد و هم در آخرت بازخواست می‌شوند. اما این بدان معنا نیست که شخص واجد شرایط یا منصوب، حق داشته باشد با توسل به زور و هیله‌های سیاسی، حکومت را به دست بگیرد و خود را بر دیگران تحمیل کند. به همین دلیل، امامان معصوم حکومت را از آن خود می‌دانستند و شایسته‌ترین افراد برای اداره جامعه اسلامی بودند؛ اما هرگاه مردم خواسته‌اند آنان به امر حکومت پرداختند و هرگاه به هر دلیلی این خواسته اعلام نشده، یا از آن جلوگیری شده، آنان به زور اقدام به گرفتن حکومت نکرده‌اند و این آزادی را به مردم دادند که حتی زیر بار حکومت آنان نروند.

از سوی دیگر باید حاکم اسلامی با شفافیت، مردم را در جریان همه امور قرار دهد و تصمیمات کلان را با مشورت و رضایت آنان بگیرد.

كتاب نامه

الف- كتب و مقالات

الف-١: فارسى

قرآن كريم.

نهج البلاغه.

ابن هشام، عبدالملك (بى تا)، السيرة النبويه، بى جا، بيروت: داراحياء التراث العربى.

ابن اثير، على بن محمد (١٤٠٣ ق)، الكامل فى التاريخ، بى جا، بيروت: دارالصادر.

ابن اثير، مبارك بن محمد (١٣٨٣ ق)، النهاية، بى جا، قاهره: المكتبة الاسلامية.

ابن اعثم، احمد (١٤١١ ق)، الفتوح، الطبعة الاولى، بيروت: دارالأضواء.

ابن الفرج، عبدالرحمن بن على (١٤١٤ ق)، المنتظم فى تاريخ الامم و الملوك، الطبعة الاولى، بيروت:

دارالكتب العلمية.

ابن شهر آشوب، محمد بن على (١٣٧٩ ق)، المناقب، چاپ اول، قم: علامه.

اربلی، على بن عيسى (١٣٨١ ق)، كشف الغمة، چاپ اول، تبريز: بنى هاشمى.

امينى، عبدالحسين (١٩٧٧)، الغدير، الطبعة الثالثة، بيروت: دارالكتاب العربى.

جعفرى، محمدتقى (١٣٥٨)، ترجمه و تفسير نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى.

حويزى، عبد على بن جمعه (١٣٨٣ ق)، تفسير نورالتقلين، الطبعة الثانية، قم: المطبعة العلميه.

خوارزمى، موفق بن احمد (١٣٨١)، مقتل الحسين، بى جا: انوار الهدى.

راغب اصفهانى، حسين بن محمد (١٤١٢ ق)، المفردات، چاپ اول، بيروت: دارالقلم.

زمخشري، محمود (بى تا)، الكشاف، چاپ اول، قم: نشر ادب الحوزه.

سبحانى، جعفر (١٣٧٠)، مباني حكومت اسلامى، ترجمه و نگارش داود الهامى، چاپ اول، قم: انتشارات توحيد.

السنهورى، عبدالرزاق (١٩٩٣)، فقه الخلافة و نظورها، الطبعة الثانية، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

طباطبايى، محمد حسين (١٣٩١ ق)، الميزان، بى جا، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.

طبرسى، فضل بن حسن (١٣٧٢ ش)، مجمع البيان، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبرى، محمد بن جرير (١٤٠٣ ق)، تاريخ، الطبعة الرابعة، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.

طوسى، محمد بن حسن (١٣٥٨)، تمهيد الاصول، ترجمه مشكوة الدينى، بى جا، تهران: انجمن حكمت

و فلسفه ايران.

الفراهيدى، خليل بن احمد (١٤١٠ ق)، العين، الطبعة الاولى، قم: دارالهجرة.

مجلسى، محمد باقر (١٤٠٦ ق)، بحار الأنوار، الطبعة الثانية، تهران، دارالكتب الإسلامية.

محيى الدين، عبدالحليم (١٤١٠ ق)، الرأى العام فى الإسلام، الطبعة الثانية، قاهره: دارالفكر العربى.

مردم‌سالاری با نگاه به آیات بیعت در قرآن و سیره معصومان (ع) / موسویان ۲۲۱

- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۸)، «نقش بیعت در عصر حضور و غیبت»، کتاب درآمدی بر اندیشه سیاسی اسلامی، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی.
- مفید، محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق)، الجمل و النصر، الطبعة الاولى، قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
- مکارم، ناصر (۱۳۷۱)، انوار الفقهية؛ کتاب البیع، چاپ اول، قم: مدرسة الإمام امیرالمؤمنین (ع).
- مکارم، ناصر و دیگران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، چاپ اول، تهران: کیهان.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۱ق)، دراسات فی ولاية الفقیه، چاپ اول، قم: دارالفکر.
- موسویان، سیدابوالفضل (۱۳۸۱)، مبانی مشروعیت حکومت، چاپ اول، تهران: انتشارات ذکر.
- موسویان، سیدابوالفضل (۱۳۹۵)، مبانی دینی مردم‌سالاری، چاپ اول، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبة، چاپ اول، تهران: نشر صدوق.

